

وهن دین و مذهب

«مطالعه‌ای در باب مستندات، مصادیق و دامنه کاربرد»^۱

علمی - پژوهشی

علی محمدیان *

لیلی محرابی‌راد **

محمد زبده ***

چکیده

امروزه با توجه به گسترش رسانه‌های جمعی و بازتاب عملکرد جریان‌های مذهبی در فضای بین‌المللی، بسیار شاهد آن هستیم که فقیهان مقلدان خود را از انجام عملی خاص به استناد اینکه آن عمل موجب وهن دین یا مذهب است برحذر می‌دارند. حتی از مطالعه آرای فقیهان چنین مستفاد می‌شود که «وهن دین یا مذهب» از عناوینی است که در صورت تحقق موضوع، به مثابه قواعدی مانند لاضرر و لاجرح، بر ادله احکام اولیه حکومت دارد. با این همه آنچه مشخص است اینکه نه تعریف دقیقی از این عنوان در منابع فقهی وجود دارد؛ و نه مستندات و ادله حجیت آن تاکنون توسط فقیهان معرفی شده است و نیز مشخص نیست دامنه کاربست این عنوان شبیه به قاعده تا به چه میزان است. جستار حاضر با عنایت به ضرورت ضابطه‌مندسازی عنوان مزبور، به مثابه قاعده‌ای که می‌تواند گستره‌ای به وسعت تمامی ابواب فقه داشته باشد و نقش بی‌بدیلی در عرصه بین‌الملل ایفا کرده و از ورود آسیب به کیان دین و ارائه تصویری رماننده از شریعت جلوگیری نماید، به سراغ مستندات فقهی رفته و پس از اثبات قاعده مزبور با استظهار از ادله اربعه، کاربست قاعده را در کلمات فقیهان در مطالعه گرفته و در ادامه دامنه و گستره عنوان «وهن دین و مذهب» را مورد بررسی قرار داده است.

کلید واژه‌ها: وهن دین، وهن مذهب، تضعیف شریعت، ادله احکام اولیه، حکم ثانوی

۱- تاریخ وصول: (۱۳۹۷/۰۴/۰۹) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۱/۳۰)

* عضو هیئت علمی گروه فقه و حقوق، دانشگاه بزرگمهر قائنات (نویسنده مسؤول) mohammadian@buqaen.ac.ir

** مربی گروه فقه و حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران ایمیل نویسنده mehrabirad@pnu.ac.ir

*** دانش‌آموخته کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یزد mzobdeh98@gmail.com

۱- مقدمه

بی‌تردید حفظ اساس دین خدا و کیان مسلمانان از اهمّ واجبات است؛ بنابراین همه مؤمنان تا قیامت مکلف‌اند که از حریم دین پاسداری نمایند (حسینی زندآبادی، ۱۳۹۷، ۶۸)؛ لذا از ارتکاب هرگونه اعمال و رفتاری که موجب لکه‌دار شدن اعتبار دین و تزلزل مکانت آن در اجتماع گردد از آنجا که خلاف مصلحت حفظ دین است باید پرهیز شود؛ بنابراین بر هر مسلمانی فرض است چنان رفتار کند که اسلام متهم نشده و از سوی دیگران به عنوان آیینی بی‌منطق شناخته نشود. در توضیح بیشتر مطلب باید گفت اسلام خود را دین فطرت و عقل سلیم و آیین درست زندگی معرفی می‌کند؛ با این همه وجود برخی از احکام در شریعت ممکن است بسته به شرایط موجود از قبیل عدم وجود بستر مناسب برای اجرای پاره‌ای از احکام خاص، در نگاه ناظر بیرونی ناموجه جلوه نموده و تصویری نامناسب از دین و شریعت در ذهن وی نقش بسته و چه بسا منجر به خروج وی از دین و انکار آموزه‌های وحیانی گردد.

البته این سخن نیز در جای خود درست است که دشمنان اسلام همواره نسبت به اعمال مسلمانان نگاهی تهاجمی گرفته و آنها را به عناوین و بهانه‌های مختلف مورد حمله قرار می‌دهند؛ لکن آنچه که مسلم است اینکه مسلمانان نباید با ارتکاب برخی اعمال، مقدمات لازم برای هجوم و تبلیغات آنها را فراهم سازند. در اثبات این منطق می‌توان به سخن خداوند در آیه ۱۰۸ سوره انعام استناد نمود که می‌فرماید: «به معبود کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید؛ مبدا آنها نیز از روی ظلم و جهل، خدا را دشنام دهند».

مطابق همین منطق فقهای امامیه نیز هر جا که از وجود حکمی در شریعت، بیم تضعیف و خدشه‌دار شدن دین می‌رفته است، با استدلال‌هایی از قبیل اینکه حکم مزبور در شرایط کنونی موجب ضعف یا وهن دین است، از مکلفان خواسته‌اند که از انجام آن پرهیز نمایند؛ چه اینکه برای ایشان ناموجه و غیرقابل بوده است که اگر حکمی جزئی منجر به تخریب چهره کلی دین و رمیده شدن و بیزاراری خیل کثیری از آدمیان از اصل دین می‌شده است، همچنان بر روی آن پافشاری کرده و مصلحت حفظ دین و شریعت را در پای حکمی جزئی ذبح نمایند.

ممکن است بتوان وهن دین را به «ارائه تصویری رماننده و نفرت‌انگیز از دین که موجب تضعیف چهره آن و به سستی گراییدن اعتبار و وجهه آن در انظار عمومی می‌شود» تعریف نمود. در عین حال از آنجا که در خلال متون فقهی امامیه به تعریف این عنوان و دلایل حجیت آن پرداخته نشده است و با عنایت به اینکه ضابطه‌مندسازی آن از یک سو موجبات پویایی و چالاک‌گی فقه را فراهم آورده و می‌تواند در ابواب مختلف فقه به مثابه یک قاعده بر ادله احکام اولیه تقدم یافته و مورد استناد قرار گیرد؛ و از دیگر سوی با

کاربست صحیح آن در فرآیند اجتهاد می‌توان از دین‌گزیزی افراد جلوگیری به عمل آورده و نیز در عرصه روابط بین‌الملل نیز چهره‌های مطلوب از آموزه‌های دینی به جای گذاشت، نوشتار حاضر خواهد کوشید در پرتو مراجعه به منابع فقهی تا حد ممکن تصویری روشن از آن به دست داده و به تحلیل مستندات و مفاد آن بپردازد.

۲- معنائشناسی وهن دین

آنگونه که اهل لغت گفته‌اند وهن در لغت به معنای ضعف و سستی است (جوهری، ۱۴۱۰، ۶، ۲۲۱۵؛ خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۱۰، ۴، ۹۲). راغب افزوده است که وهن در معنای ضعف در خَلْق (جسم) و نیز ضعف در خَلْق (اخلاق و رفتار) به کار می‌رود: «الْوَهْنُ: ضَعْفٌ مِنْ حَيْثُ الْخَلْقِ أَوْ الْخَلْقِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۸۷). برخی از محققان اصل واحد در معنای این واژه را حصول ضعف در اثر تأثیر عاملی دانسته‌اند؛ خواه این ضعف در عمل انسان باشد یا در بدن و فکر او یا در هر چیز دیگری (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۱۳، ۲۱۴). مطابق همین استظهار، در آیه «وَ أَنْ اللَّهُ مُوْهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ» (انفال، ۱۸) مقصود این است که خداوند تضعیف‌کننده حيله کافران است (قرشی، ۱۴۱۲، ۷، ۲۵۶). در آیه «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالذِّمَّةِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنٍ» (لقمان، ۱۴)؛ مقصود از وهن روی وهن، ضعف روی ضعف (ضعف مضاعف) است؛ بدین معنا که مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل شد) (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۱۳، ۴۵۳؛ طریحی، ۱۴۱۶، ۶، ۳۲۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۸، ۵۷۹). این واژه در احادیث نیز به معنای ضعف و سستی به کار رفته است. از باب نمونه در سخن امام علی (ع): «و لا وَهِنًا فِی عِزْمٍ»، مقصود این است که فلان شخص سست اراده و دارای رأی ضعیف نبود (ابن‌اثیر، بی‌تا، ۵، ۲۳۴). صدوق در فقیه و علل به سند خود از ابن‌شاذان روایت کرده است که حضرت رضا (ع) در ضمن جواب مسائلی که وی از آن جناب پرسیده بود نوشت: «حَرَّمَ اللَّهُ الْفِرَارَ مِنَ الرَّخْفِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْوَهْنِ فِي الدِّينِ...» (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ۲، ۴۸۱؛ همو، ۱۴۱۳، ۳، ۵۶۵). خداوند فرار از جنگ را حرام کرده است؛ زیرا موجب وهن دین می‌گردد.

ظاهراً این واژه در میراث مکتوب فقهی نیز در همان معنای لغوی خود به کار رفته و فقیهان بدون تعریف مشخص این اصلاح، گاه برای تضعیف عمل یا فتوایی آن را موجب وهن دین دانسته‌اند (ابن‌ادریس، ۱۴۲۹، ۲۶۳؛ تبریزی، ۱۴۲۷، ۵، ۳۲۱). همچنان‌که امام خمینی فروش سلاح به اعدای دین را موجب وهن دین شمرده است (خمینی، ۱۴۱۵، ۱، ۲۲۴). در آرای برخی از فقیهان نیز اموری چند از قبیل تصدی مرجعیت توسط ولد الزنا موجب وهن شریعت دانسته شده است (علوی، ۱۴۱۲، ۱، ۴۴۲).

۳- مدارک و مستندات

در اثبات مشروعیت و حجیت قاعده «وهن دین» می‌توان به ادله اربعه فقهی استناد نمود.

۱-۳- کتاب: بقره/۱۰۴

خداوند در آیه ۱۰۴ سوره بقره با خطاب قراردادن مؤمنان به ایشان گوشزد می‌نماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنًا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ». ای اهل ایمان (هنگامی که پیامبر را مورد خطاب قرار می‌دهید)، نگویید: «راعا»؛ بلکه بگویید: «انظرنا»؛ و (آنچه به شما دستور داده می‌شود را) بشنوید! و برای کافران (و استهزاکنندگان) عذاب دردناکی خواهد بود.

مطابق آنچه مفسران در شأن نزول آیه از ابن عباس نقل کرده‌اند، اعراب و مسلمانان صدر اسلام هنگامی که حضرت رسول (ص) به بیان احکام الهی می‌پرداختند، گاهی از ایشان درخواست می‌نمودند که مقداری با درنگ و تأنی و شمرده‌تر سخن بگویند تا فهم و درک بیانات حضرت برای ایشان بهتر میسر شود؛ اعراب برای بیان این خواسته از عبارت «راعا» استفاده می‌کردند که مقصود از آن مراعات حال ایشان را نمودن و مهلت دادن برای فهم بهتر مطلب است؛ لیکن همین واژه در زبان یهود دشنام زشتی تلقی شده و به معنای «به تحمیق و کودن کردن ما بپرداز» به کار می‌رفت؛ یا اینکه ایشان لفظ مزبور را به صورت «راعینا» در معنای «شبان و گله‌دار ما» به کار برده و مخاطب سخن خویش را پیامبر گرامی اسلام (ص) قرار داده و به استهزای ایشان می‌پرداختند (فخررازی، ۱۴۲۰، ۳، ۶۳۵؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۱، ۴۰۹). یهود پس از شنیدن این واژه از مسلمانان با خوشحالی می‌گفتند: «ما پیش از این محمد (ص) را به طور پنهانی مورد سب و دشنام قرار می‌دادیم؛ لکن اکنون دشنام به وی را علنی کرده‌ایم؛ زیرا از کلام خودشان استفاده می‌کنیم». گویند «سعد بن عباد» که مردی از انصار بود و به لغت یهود آگاهی داشت، به این تزویر یهودیان پی برده و به ایشان گفت: «ای دشمنان خدا! لعنت خداوند بر شما باد؛ سوگند به خدایی که جان محمد به دست اوست اگر بار دیگر این واژه را از احدی از شما بشنوم، گردن وی را خواهیم زد». یهود از راه جدال باطل به وی گفتند: «آیا شما مسلمانان این واژه را به کار نمی‌برید؟» در این هنگام خداوند آیه شریفه پیشگفته را نازل نمود (ر.ک: واحدی، ۱۴۱۱، ۳۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۲، ۵۷؛ نسفی، ۱۴۱۶، ۱، ۱۱۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۱، ۱۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱، ۳۴۳).

همچنین گفته شده است که خداوند متعال برای پرده برداشتن از نیت واقعی یهود از به کار بردن واژه مزبور، آیه شریفه ذیل را نازل نمود: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنًا لِيَا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ...» (نساء، ۴۶). بعضی از یهود، سخنان را از جای خود تحریف می‌کنند؛ و (به جای اینکه بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»)، می‌گویند: «شنیدیم

و مخالفت کردیم! و (نیز می‌گویند): بشنو! که هرگز نشنوی! و (از روی تمسخر می‌گویند): راعنا (ما را تحمیق کن) تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین خدا طعنه‌زنند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱، ۲۴۸).

دلالت آیه شریفه بر پرهیز از اموری که منجر به وهن دین می‌شود واضح است. مکارم شیرازی در تفسیر آیه معتقد است: «از آیه به خوبی استفاده می‌شود که مسلمانان باید در برنامه‌های خود مراقب باشند که هرگز بهانه به دست دشمن ندهند؛ حتی از یک جمله کوتاه که ممکن است سوژه‌ای برای سوءاستفاده دشمنان گردد احتراز جویند. قرآن با صراحت برای جلوگیری از سوءاستفاده مخالفان به مؤمنان توصیه می‌کند که حتی از گفتن یک کلمه مشترک که ممکن است دشمن از آن معنی دیگری قصد کند و به تضعیف روحیه مؤمنان بپردازد پرهیز کنند... وقتی اسلام تا این اندازه اجازه نمی‌دهد بهانه به دست دشمنان داده شود، تکلیف مسلمانان در مسائل بزرگتر روشن است...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱، ۳۸۵).

۳-۲- سنت: روایت «كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»

مطابق مدلول پاره‌ای از روایات، ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) به شیعیان خود توصیه نموده‌اند که مایه سرافرازی و سربلندی ایشان باشند و از انجام اموری که موجب تضعیف چهره مذهب می‌شود بپرهیزند. حقیقت آن است که امامان شیعه (علیهم‌السلام) پیروان خود را در محیط و شرایط و موقعیتی جدای از دیگر افراد اجتماع تصور نمی‌کردند؛ و بلکه به‌عکس حساسیت بسیاری به نحوه سلوک و مواجهه و رفتار پیروان خود با مذاهب و جریان‌های مخالف داشتند و همواره می‌کوشیدند تصویری دل‌انگیز و نیکو در اذهان دیگران از تشیع نقش ببرند. «کثیر بن علقمه» از امام صادق (ع) روایت نموده است که حضرت فرمودند: «...كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا؛ حَبَّبُونَا إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَبْغُضُونَا إِلَيْهِمْ؛ فَجَرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَ ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ شَرٍّ...» (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ۱۲، ۸). زینت ما باشید و نه مایه ننگ و عار ما! ما را نزد مردم محبوب گردانید و مردم را با ما دشمن نکنید. محبت مردم را به سوی ما بکشانید و سخنان شر و زشت را از ما دفع کنید.

در روایت دیگری سلیمان بن مهران گوید: بر امام صادق (ع) وارد شدم در حالی که در نزد ایشان گروهی از شیعیان بودند و حضرت به آنان می‌فرمودند: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا؛ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كَفُّوْهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ» (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ۱۲، ۱۹۴). ای گروه شیعیان! زینت ما باشید و نه مایه ننگ و عار ما! نیکی مردم را بگویند و زبانه‌ایتان را حفظ کنید و از زیاده‌گویی و بدگویی بازش دارید.

مضمون روایات فوق در کلام ائمه (علیهم‌السلام) از بسامد بالایی برخوردار است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۲،

۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۴۴۰؛ مجلسی، ۱۴۱۰، ۸۲، ۱۳۶). فقیهان امامی نیز در بحث از تقیه مداراتی که در یک معنا به گام برداشتن و هماهنگ نمودن افعال و اعمال شیعیان با غیرامامی مذهبیان برای دفع زیانها احتمالی و جلب مصالح ممکن اطلاق می‌شود، از مضمون روایاتی از قبیل روایات فوق در اثبات جواز چنین تقیه‌ای بهره برده‌اند (خمینی، ۱۴۲۰، ۵۷؛ خویی، ۱۴۱۸، ۴، ۳۱۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۴، ۱۸۰). همچنین در این زمینه می‌توان به توصیه پیامبر گرامی اسلام به معاذ بن جبل هنگامی که وی را به سوی یمن گسیل داشت اشاره نمود. حضرت (ع) به وی توصیه نمود که بر مردمان آن دیار سخت مگیر و نیز از بازگو کردن و انجام اموری که موجب بی‌زاری و گزیر آنان از اسلام باشد بپرهیز: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ بَعَثَ مُعَاذًا، أَوْصَاهُ وَ عَهْدَ إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: «يَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ، وَ بَشِّرْ وَلَا تُنْفِرْ» (ابن‌هشام، ۱۳۷۵، ۲، ۵۹۰).

۳-۳- دلیل عقل

نیک‌پیدا است که در تراحم میان اهم و مهم، مطابق استظهار عقل، حکم اهم مقدم شده و دلیل حکم مهم از میان برداشته می‌شود؛ درست به مانند ادله رفع ضرر و حرج که ادله احکام اولیه را از میان برمی‌دارند. مطابق یک برداشت می‌توان گفت باب تراحم، بر پایه مصلحت‌سنجی و تبعیت احکام از مفاسد و مصالح شکل گرفته است که وظیفه تشخیص این مصلحت‌ها یا از بیان شارع فهمیده می‌شود و یا اینکه عقل مستقل به درک آن نائل می‌گردد. بر پایه همین تقریر می‌توان گفت از آنجا که یکی از مقاصد خمس ضروری شریعت حفظ دین و گسترش آن است (شهید اول، بی‌تا، ۱، ۳۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۱، ۱۵؛ غزالی، ۱۴۱۳، ۱، ۲۸۳؛ شاطبی، ۱۴۲۲، ۲، ۲۵)؛ و واضح است که این امر در فرض ارائه تصویری رماننده از آن محقق نخواهد شد؛ بنابراین هرگاه وجود حکمی در شریعت موجب ایجاد چنین تصویری از دین شده و شریعت را از مقاصد اصلی خوش دور نماید، به حکم عقل چنین تکلیفی جزئی در جهت تأمین منافع عام و کلی ساقط شده و به هنگام تراحم کنار گذاشته خواهد شد.^۱

مطابق همین استظهار، متکلمان مسلمان بر این عقیده هستند که لازم است پیامبر و امامی که برای

۱. در تقریری دیگر می‌توان گفت اگر مطابق مبانی امامیه نظریه تبعیت احکام از مصالح و مفاسد پذیرفته شود (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۰، ۴، ۳۷؛ بروجردی، بی‌تا، ۱، ۳۳۰؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ۲، ۵۶)، در این صورت نمی‌توان به نتایج و عوارض احکام بی‌اعتنا بوده و بر عمل به وظیفه در هر موقعیتی پافشاری نمود. البته این سخن هرگز بدان معنا نیست که به یک‌باره دست از احکام اولیه شرعی شسته و به نحو مطلق در فرض عارض شدن امری که ممکن است منجر به وهن دین می‌شود، حکم به تعطیلی احکام داده شود؛ بلکه قطعاً بایسته است میزان اهمیت و درجه اهتمام شریعت به آن حکم نیز سنجیده شده و مشخص شود که آیا حکم مزبور دارای اهمیتی مطلق است که در هیچ شرایطی نمی‌توان از آن صرف نظر کرد؛ یا دارای اهمیتی نسبی است که در برخی موارد می‌توان آن را کنار گذاشته و احیاناً اموری دیگر را جایگزین آن نمود.

هدایت خلق برانگیخته می‌شوند، منزّه از عیوب ظاهری که موجب تنفر طبع و فراری بودن دیگران از ایشان می‌شود مانند جذام، برص و... باشند؛ چه اینکه داشتن چنین عیوبی موجب کاسته شدن از شأن آنان در نزد عموم شده و منجر به عدم اطاعت از اوامر و نواهی آنان خواهد شد؛ درحالی که هدف از بعثت انبیاء جذب مردمان بوده و از این طریق ممکن است نقض غرض پروردگار صورت گرفته و امر بعثت با اختلال مواجه شود (علامه حلی، ۱۳۶۵، ۱۷۷).^۱

لاهیجی در این زمینه می‌نویسد: «و بیاید دانست که نزد امامیه همچنانکه عصمت از ذنوب شرط است در امام؛ عصمت از عیوب نیز شرط است؛ خواه عیوب جسمانی مانند امراض مزمنه مستکرهه منقره، مثل جذام و برص و عمی و صمم و خرس؛ و خواه عیوب نفسانی مانند: اخلاق ذمیمه چون بخل و خست و غلظت و فظاظت... و دلیل بر اشتراط عصمت مطلقاً در امام وجوب خلوّ امام است از عیوب منفره که هرآینه مانع از انقیاد و اطاعت است... پس واجب باشد بر حکیم تعالی؛ وگرنه نقض غرض لازم آید» (لاهیجی، ۱۳۸۳، ۴۶۸).

۳-۴- اجماع

فقیهان امامی از دیرباز بر این امر اتفاق نظر داشته‌اند و سیره عملی ایشان نیز چنین بوده است که در دوران امر بین مصالح جزئی و اموری که از ملاک و مناط قوی‌تری برخوردارند، همواره جانب امر اهم را گرفته و اگر ادله‌ای، حکمی خاص را برتالیده‌اند؛ ولی ایشان آن حکم را با مقاصد کلان شریعت ناسازگار یافته‌اند، از آن ادله روی برگردانده و به حکم سازگار با اغراض کلی و مهمتر شارع گرویده‌اند؛ چه اینکه برای ایشان ناموجه و غیرقابل بوده است که اگر حکمی جزئی منجر به تخریب چهره کلی دین و رمیده شدن و بی‌زاری خیل کثیری از آدمیان از اصل دین می‌شده است، همچنان بر روی آن پافشاری کرده و مصلحت حفظ دین و شریعت را در پای حکمی جزئی ذبح نمایند. در ادامه به ذکر شواهدی از آرای فقیهان در این زمینه پرداخته خواهد شد و می‌توان چنین ادعا کرد که اگر نگوییم مسئله اجماعی است، دست‌کم ادعای عدم خلاف در مسئله هرگز ادعایی گزاف نخواهد بود.

۲. «يجب أن يكون النبي (ص) منزها عن جميع ما يوجب التنزه عنه سواء كان فيما يتعلق به مثل عن دناءة الإباء لكفر أو بدعة... أو كان في نفسه إما في أحواله من الصفات الخسيسة كالبول في الطريق والصفات الرديئة والذليل الخلقية- بالضم- أي الأخلاق الذميمة، كالفضاظة والغلظة والبخل والحسد و ما أشبه ذلك، وإما في ذاته و خلقته من الأمراض المزمنة و العيوب الخلقية- بالكسر- الدالة على حسنة صاحبها كالبرص و الجذام و الأبنة و ما أشبه ذلك لما في ذلك المذكور كله من النقص الموجب لسقوط وقعه عن القلوب فيسقط محلّه و منزلته أي وقعه و شأنه عن القلوب أي قلوب الأمة فلا يتقادون لأوامره و نواهيّه و المطلوب من البعثة خلافه أي خلاف ذلك السقوط و هو ارتفاع وضع النبي (ص) و عظم شأنه في القلوب، فيختل بذلك أمر البعثة».

۴- شواهدی از کاربست قاعده در آرای فقیهان

۴-۱- اجرای حدود شرعی

خداوند در سوره نور با خطاب قرار دادن مسلمانان به ایشان امر می‌نماید که هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزیند؛ و نیز تأکید می‌کند که باید گروهی از مؤمنان مجازات ایشان را مشاهده کنند: «الرَّائِيَةُ وَالرَّائِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً... وَ لِيَشْهَدَ عَدَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور، ۲).

برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که علت تقیید «طائفه» به «مؤمنان» در آیه شریفه این است که کفار با مشاهده اقامه حد، از دین بیزار نشده و این امر موجب رویگردانی آنها از گرویدن به اسلام نشود؛ به همین دلیل اقامه حد در بلاد کفر نیز مکروه دانسته شده است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ۲، ۳۴۲؛ همچنین ر.ک: موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۱، ۵۴۰).

این دیدگاه مستظهر به پاره‌ای از روایات است. شیخ طوسی به سند خویش از امام علی (ع) نقل می‌کند که: «لَا أُقِيمُ عَلَى رَجُلٍ حَدًّا بِأَرْضِ الْعَدُوِّ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا؛ مَخَافَةَ أَنْ تَحْمِلَهُ الْحَمِيَّةُ فَيَلْحَقَ بِالْعَدُوِّ» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۴۰). در سرزمین دشمن بر کسی حد جاری نمی‌کنم تا اینکه از آنجا خارج شود؛ زیرا بیم آن دارم که احساسات تند و تعصب بر وی غالب آمده و به دشمن ملحق شود.

مطابق مدلول چنین روایاتی، مشهور فقیهان در فرض بیم از پیوستن مسلمانان به گروه دشمن، اجرای حدود در بلاد غیراسلامی را جایز ندانسته‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶، ۲، ۵۲۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳، ۴۵۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴، ۱۴۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۳۸۱؛ خویی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۲۶۳).

برخی دیگر از فقیهان با تصریح به اینکه «أَرْضُ الْعَدُوِّ» که در روایت آمده است خصوصیتی ندارد؛ بلکه با توجه به عموم علت، ملاک و مناط، خوف پیوستن و تقویت جبهه مخالف و ارائه تصویری رماننده از دین است، بر این عقیده هستند که مراد از اجرای حدود شرعی اصلاح مجرم و بازداشت وی از انجام عمل حرام است؛ بنابراین اگر چنین غرضی حاصل نشده و اجرای حد منجر به دوری بیشتر فرد از دین گردد؛ مثل اینکه موجب خروج وی از اسلام و الحاق به دشمنان و مخالفان گردد؛ در این صورت حاکم شرع می‌تواند از اجرای حد صرف نظر کند؛ یا اینکه اجرای آن را به زمان دیگری موکول نماید؛ دلیل این امر نیز یا انصراف ادله اجرای حدود از چنین مواردی به مناسبت حکم و موضوع و متفاهم عرفی موجود در قضیه است؛ یا اینکه می‌توان در این زمینه به روایاتی از قبیل معتبره غیاث بن ابراهیم که پیشتر گذشت استناد نمود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ۱، ۲۶۶).

یکی دیگر از فقهای معاصر در پاسخ به این پرسش که اگر اجرای حدی در شرایطی خاص موجب وهن اسلام و ایجاد تنفر نسبت به مقررات اسلامی در انظار و افکار عمومی باشد، آیا اجرای آن جایز است؟

چنین پاسخ داده است که اجرای حدود گرچه منافع بی‌شماری را برای جامعه در شرایط طبیعی به همراه دارد؛ ولی اگر در شرایط خاصی مصلحت اقوا در ترک آن باشد، حاکم مسلمین می‌تواند آن را ترک نماید. بنابراین اگر اقامه برخی حدود با کیفیت ویژه آن در منطقه‌ای خاص یا در همه مناطق و یا در برهه‌ای از زمان موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و در نتیجه تضعیف اساس دین گردد، حاکم مسلمین یا متولی حوزه قضا می‌تواند؛ بلکه موظف است اقامه آن حد را تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات و حدود اسلامی و علت وضع آنها تعطیل نماید (منتظری، بی‌تا، ۲، ۵۰۹؛ همو، ۱۴۲۹، ۸۵).

مطابق همین مبنا گفته شده است اگر اجرای حکم رجم یا بعضی حدود دیگر در زمانی منشأ عوارض منفی در جامعه شود و مثلاً موجب وهن مذهب و بدبینی مردم؛ هر چند در بعضی مناطق دنیا به اصل مذهب گردد به عنوان ثانوی باید اجرای آن موقتاً متوقف شود و همزمان فلسفه حدود و احکام الهی با زبان روز و منطق و استدلال تبیین گردد (منتظری، بی‌تا، ۳، ۴۷۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۳، ۳۶۲).

شایان ذکر است که مناط وهن دین لزوماً از ناحیه‌ای بیرونی و از سوی دشمن خارجی تحمیل نمی‌شود؛ بلکه همین مقدار که عرفاً انجام عملی موجب وهن دین شده و میان مصلحت حکم و مصلحت مذهب تراحم برقرار شود، در اجرای مفاد قاعده کفایت می‌کند؛ بنابراین اگر در جامعه‌ای همه اجزای دین به منزله پیکری واحد و منظومه‌ای منسجم مبنای عمل قرار نگرفته و مغفول واقع شود و حاکمیت چه از لحاظ سستی و ناتوانی و چه از جهت آلودگی کارگزارانش، از اجرای متوازن و غیرتبعیض‌آمیز احکام و حدود الهی عاجز باشد، اجرای یک حد فرعی الهی حکمت و ارزش موجود در بطن آن را در نگاه ناظر بیرونی از دست داده و مایه تضعیف و ادبار آن خواهد بود.

۴-۲- قمه‌زنی

از جمله چالش‌هایی که در روزگار معاصر در ساحت فقه اجتماعی پدیدار شده است، ابهام‌ها و پرسش‌هایی است که در نوع خاصی از عزاداری برای امام حسین (ع) در اذهان شکل گرفته است؛ پیدایش سبک‌های خاص عزاداری و ترویج رسوماتی از قبیل قمه‌زنی مصداق بارز این قبیل عزاداری‌ها هستند. ممکن است بسیاری بر این اعتقاد باشند که انجام هر فعلی به قصد عزاداری از مشروعیت برخوردار بوده و لذا انجام برخی از اعمال نامتعارف از قبیل قمه‌زنی حتی اگر منجر ورود ضرر و آسیب جسمانی شود، مشمول حکم حرمت قرار نمی‌گیرد؛ لکن تردیدی نیست که از جمله معایب بارز ترویج چنین شیوه‌هایی وهن دین و مذهب و ارائه تصویری رمانده از آموزه‌های مکتب جعفری است؛ به طوری که پیروان سایر مذاهب و ادیان با دیدن چنین صحنه‌هایی شیعیان امامی را متهم به رفتارهای ضدانسانی می‌نمایند.

با توجه به آسیب‌هایی که از قبل این رفتارهای ناهنجار متوجه مذهب می‌شود بسیاری از فقیهان انجام

چنین اعمالی را موجب وهن مذهب دانسته و تجویز آن را برنتابیده‌اند. از باب نمونه یکی از فقهای معاصر معتقد است: «با توجه به گرایشی که نسبت به اسلام و تشیع بعد از پیروزی انقلاب در اکثر نقاط جهان پیدا شده و ایران اسلامی به عنوان امّ القرای جهان اسلام شناخته می‌شود و اعمال و رفتار ملت ایران به عنوان الگو و بیانگر اسلام مطرح است لازم است در رابطه با مسائل سوگواری و عزاداری سالار شهیدان به گونه‌ای عمل شود که موجب گرایش بیشتر و علاقه‌مندی شدیدتر به آن حضرت و هدف مقدس وی گردد. پیداست در این شرایط مسئله قمه زدن نه تنها چنین نقشی ندارد؛ بلکه به علت عدم قابلیت پذیرش و نداشتن هیچ‌گونه توجیه قابل فهم مخالفین، نتیجه سوء بر آن مترتب خواهد شد؛ لذا لازم است شیعیان علاقه‌مند به مکتب امام حسین (ع) از آن خودداری کنند و چنانچه در این مورد نذری وجود داشته باشد، نذر واجد شرایط صحت و انعقاد نیست (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۱، ۵۸۲).

بسیاری از فقیهان دیگر نیز تأکید نموده‌اند که اگرچه عزاداری اهل بیت (علیهم‌السلام) از افضل قربات و مایه بیداری مسلمین است؛ ولی از کارهایی که موجب وهن مذهب می‌شود و بهانه به دست مخالفان می‌دهد باید اجتناب کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۱، ۵۰۵؛ تبریزی، ۱۴۲۷، ۹، ۵۴)؛ و از آنجا که قمه‌زنی در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب تشیع می‌شود؛ بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست (خیمینی، ۱۴۲۴، ۲، ۱۰۲۶).

۳-۴- انجام برخی از اعمال در حج

برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند آنچه بعضی از عوام ناس در مورد محاذی بودن دائمی شانه چپ با کعبه (به خصوص موقع رسیدن به حجر اسماعیل) انجام می‌دهند اگر موجب وهن مذهب گردد جایز نیست (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ۲، ۴۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ۱۹۲).

همچنین گفته شده است که شایسته است زائرین خانه خدا نمازهای واجب یومیّه خود را با جماعت اهل تسنّن بخوانند و پس از برپاشدن جماعت آنها از جماعت تخلّف نکنند و خارج نشوند؛ بلکه اگر این کار موجب وهن مذهب تشیع و بدبینی به آن باشد جایز نیست (موسوی شاهرودی، ۱۴۲۸، ۱۷۴؛ منتظری، ۱۴۲۸، ۴۳۶).

مطابق نظر برخی از فقیهان بر مؤمنان لازم است در موسم حج از انجام اموری که موجب وهن مذهب و بی‌احترامی و تحقیر شیعیان، پیشوایان دین، اهل بیت عصمت و طهارت و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) می‌شود و بیگانگان آن را برای حقانیت خویش و سرکوب شیعه دستاویز قرار می‌دهند جداً بپرهیزند و اگر برخی از مردم عوام از روی غفلت مرتکب آن می‌شوند دوستانه با آرامش و مهربانی آنها را نصیحت و ارشاد کنند. بعضی از این امور عبارتند از: دست کشیدن یا بوسیدن ضریح پیامبر اکرم (ص) و دربهای

حرم مطهر، متبرک کردن اشیاء و لوازم همراه به ضریح پیامبر اکرم (ص) یا نرده‌های بقیع، انداختن عریضه یا پول داخل ضریح یا قبرستان بقیع، نماز خواندن در داخل یا کنار بقیع و قبرستان ابوطالب، دخیل بستن به نرده‌های بقیع، برداشتن خاک از بقیع یا سایر اماکن متبرکه مکه و مدینه (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶، ۱۹۹).

۴-۴- امر به معروف و نهی از منکر

بدون هیچ تردیدی امر به معروف و نهی از منکر در آموزه‌های دینی از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و جامعه اسلامی با اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک جامعه زنده و پویا از هرگونه آسیب‌های معنوی و فساد اخلاقی و اجتماعی مصون می‌ماند و به یک جامعه ایده‌آل تبدیل می‌شود. خداوند تعالی در این زمینه می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴). باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

اما در عین حال باید توجه داشت که اجرای این فریضه بدون در نظر گرفتن آداب و شرایط آن نه تنها مطلوب نیست؛ بلکه ممکن است نتیجه عکس داشته باشد. با پیش‌بینی همین فرض برخی از فقیهان فتوا داده‌اند: «لو كان الأمر أو النهي في مورد بالنسبة إلى بعض موجبا لوهن الشريعة المقدسة لا يجوز» (خمینی، بی‌تا، ۱، ۴۶۷). اگر امر به معروف و نهی از منکر در موردی و نسبت به برخی اشخاص موجب وهن شریعت شود، در چنین صورتی مبادرت به آن جایز نیست.

گفته شده است وجه عدم جواز امر به معروف و نهی از منکر در فرض مزبور واضح است؛ چه اینکه انجام عملی که موجب وهن شریعت شود از زشت‌ترین منکرات و از بزرگترین محرمات است: «وجه عدم جواز الأمر و النهی فی هذا الفرض واضح؛ حیث إن فعل ما یوجب وهن الشریعة من أنکر المنکرات و أعظم المحرمات» (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵، ۱۱۵).

برخی دیگر از فقیهان گوشزد کرده‌اند که ظرافت و لطافت‌هایی را که باید در آن به کار گرفته شود باید ملاحظه نمود تا طوری ادا شود که مؤثر و جالب و مقبول ذوق‌های سلیم باشد و اسباب تنفر دیگران از دین فراهم نشود و دین به صورت یک نهاد خشن معرفی نشود و امر به معروف و نهی از منکر مورد بغض مردم قرار نگیرند (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷، ۲، ۷۸).

لذا می‌توان گفت اگرچه فریضه مزبور از بااهمیت‌ترین واجبات اسلامی محسوب می‌شود؛ لکن از آنجا که غرض از امر به معروف و نهی از منکر صرف تحصیل اجر و ثواب اخروی نیست؛ بلکه این فریضه در شریعت اسلام به مفهوم وسیع برای اصلاح جامعه و ریشه‌کن شدن ریشه‌های منکر و فساد تشریح شده

است، در فرض که نتیجه معکوس داده و منجر به تضعیف و تخریب وجهه دین شود، از باب تزاحم و ترجیح مصلحت حفظ دین بر مصلحت حکم، باید از اعمال و انجام آن صرف نظر شود.

۵- گستره قاعده

مطابق آنچه در تقریر دلیل عقل گذشت و نیز در خلال بررسی آرای فقیهان مشخص شد، ضابطه کاربست «وهن دین» به عنوان یک قاعده در جایی است که بین مصلحت دین و یا مذهب و مصلحت انجام و اجرای یک حکم جزئی تعارض افتد، که در این صورت باید امری را که از مصلحت قوی‌تری برخوردار است برگزید؛ چه اینکه بدیهی است که در موارد تزاحم، مطابق یک اصل عقلایی باید اهم را بر مهم مقدم نمود.

البته ممکن است گفته شود تشخیص امری که از مناط و ملاک قوی‌تری برخوردار است، دشوار بوده و از این حیث اعتبار و لحاظ وهن دین به عنوان قاعده‌ای که بر ادله احکام اولیه حکومت دارد، مورد تزلزل قرار می‌گیرد؛ اما در پاسخ می‌توان گفت این دشواری و صعوبت در پاره‌ای دیگر از قواعد نیز جریان دارد؛ از باب نمونه برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که فقیه در مقام اجرای قاعده «لا حرج» باید نهایت اهتمام خود را به خرج دهد تا مورد اجرای قاعده از مواردی نباشد که شارع راضی به ترک یا انجام آنها در هیچ حالی از احوال نیست (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱، ۲۶۵). هرچند مصداق این واجبات و محرمات را می‌توان اموری از قبیل نماز، زکات، روزه و... در جانب واجبات؛ و نیز قتل نفس، زنا یا زن شوهردار، لواط، شرب خمر و... در جانب محرمات دانست؛ اما چنانچه مشخص است ملاک واحدی در این زمینه وجود نداشته و از این حیث مسئله می‌تواند محل اختلاف قرار گیرد؛ لکن چنین اختلافاتی هرگز نمی‌تواند اعتبار قاعده مذکور را خدشه‌دار نماید. در مورد وهن دین نیز می‌توان چنین استدلال کرد که این عنوان در مواردی که نسبت به احکام اولیه از ملاک قوی‌تری برخوردار است همانند مصلحت حفظ اصل دین و نظام اسلامی یا پاسداری از دین و... به کار رفته و در مورد احکامی که از مذاق شرع به دست می‌آید که شارع به هیچ وجه راضی به ترک آنها نیست مانند اقامه نماز و اجتناب از فسق و فجور و شرابخواری جریان نخواهد داشت.

در هر حال آنچه مشخص است اینکه برای شناخت مجرای وهن دین به مثابه یک قاعده فقهی هم باید ادله شرعی و میزان دلالت آنها را لحاظ نمود؛ و نیز باید به حکم عقل و عرف مراجعه کرد؛ چراکه ممکن است حکم مسئله بسته به عرف و منطقه خاصی قابلیت تطبیق بر قاعده را داشته و در عین حال همان عمل در منطقه‌ای دیگر مصداق وهن دین و یا مذهب شمرده نشود. برخی از فقیهان با توجه به همین نکته عرف شایع و غالب منطقه را در ملاک تحقق وهن معتبر دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۶، ۲، ۴۴۶).

همچنین باید توجه داشت اگرچه تعیین و تشخیص پاره‌ای از موارد وهن دین از قبیل تشخیص موضوعات بوده و خارج از وظیفه ذاتی فقیه است؛ لکن در مورد برخی از مصادیق که به نوعی در زمره موضوعات جزئی نیستند؛ بلکه از حیثیت اجتماعی و سیاسی برخوردار می‌باشند، به ناچار و ناگزیر باید مرجع واحدی برای تصمیم‌گیری و تشخیص در نظر گرفته شود. در این قبیل موارد برای شناخت مجرای قاعده وهن دین می‌توان از ظرفیت‌های فقه ولایی و حکومتی نیز استفاده نمود؛ چه اینکه حکومت اسلامی می‌تواند با ملاحظه مصالح جامعه اسلامی به صدور دستوراتی تحت عنوان حکم حکومتی بپردازد. پرواضح است که در فرض تراحم حکم حکومتی با سایر احکام شرعی، تقدم و اولویت با حکم حکومتی بوده و اینگونه احکام که براساس مصالح و مفاسد شکل گرفته است برای همگان لازم‌الاتباع خواهد بود (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۳، ۱۲۴).

۶- نتیجه‌گیری

مطابق آنچه گذشت اجرای پاره‌ای از احکام شرعی در جامعه، ممکن است از منظر ناظر بیرونی ناپسند جلوه نموده و از این رهگذر منزلت و جایگاه دین و مذهب در اجتماع متزلزل شود. البته این سخن درست است که دشمنان دین هیچگاه از خصومت‌ورزی با مؤمنان و دین الهی دست برنخواهند داشت؛ لکن تمام سخن در این است که یکی از اهداف رسالت جذب حداکثری و تألیف قلوب بوده و بر مسلمانان فرض است که از ارائه تصویری از دین که موجب رماندگی و نفرت و گریز مردمان از دین می‌شود بپرهیزند. این منطق مقبول فقیهان امامی قرار گرفته و ایشان همواره در فرضی که از وجود حکمی بیم تخریب چهره کلی دین و رمیده شدن و بیزاری خیل کثیری از آدمیان می‌رفته است، با استناد به وهن‌آور بودن حکم، راهکارهای دیگری در پیش گرفته‌اند؛ چه اینکه از نظر ایشان مصلحت حفظ و گسترش دین در غالب موارد بر مصلحت پافشاری بر حکم جزئی مقدم بوده است. با این وجود، از آنجا که مستندات فقهی «وهن دین» به مثابه قاعده‌ای که بر ادله احکام اولیه حکومت دارد، مشخص نبوده و نیز در دامنه اجرای آن ابهاماتی مطرح بوده است، پژوهش حاضر در جستجوی مبانی قاعده مزبور برآمده و آیه ۱۰۴ سوره بقره و نیز روایاتی را که از شیعیان خواسته شده است که باعث سرافکندگی و تضعیف چهره مذهب نشوند، در زمره مهمترین مستندات نقلی در حجیت قاعده برشمرده است؛ همچنین در این زمینه به قاعده عقلی تقدیم اهم بر مهم در هنگام تراحم و نیز اجماع عملی فقیهان بر قبول مفاد قاعده استدلال نموده است. نگارنده مصادیقی از کاربست قاعده در آرای فقیهان (اجرای حدود اسلامی، قمه‌زنی، امر به معروف و نهی از منکر و نیز انجام برخی از اعمال حج) را در مطالعه گرفته و در خاتمه ضابطه کاربست «وهن دین» به عنوان یک قاعده را جایی دانسته است که بین مصلحت دین و یا مذهب و مصلحت انجام و

اجرای یک حکم جزئی تعارض افتد؛ البته با این قید که در مورد احکامی که از مذاق شرع به دست می‌آید که شارع به هیچ وجه راضی به ترک آنها نیست؛ مانند اقامه نماز و اجتناب از فسق و فجور و شرابخواری، مفاد قاعده جریان نخواهد داشت. برای تشخیص و تفکیک این موارد نیز هم باید ادله شرعی و میزان دلالت آنها را لحاظ نمود؛ و نیز باید به حکم عقل و عرف مراجعه کرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی و عربی

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۲۹ق)، *أجوبة مسائل و رسائل في مختلف فنون المعرفة*، قم: دلیل ما، قم.
- ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر - دار صادر.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری (۳۷۵ق)، *السيرة النبوية*، قاهره: شرکه مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۰ق)، *کتاب المکاسب*، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
- بجنوردی، سیدحسن بن آقابرگ (۳۹۵ق)، *القواعد الفقهية*، قم: نشر الهادی.
- بروجرودی، آقا حسین طباطبایی (بی تا)، *نهاية التقرير*، بی جا: بی نا.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ق)، *صراط النجاة*، قم: دار الصدیقه الشهیده.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی زندآبادی، سیدحسین؛ عابدینی، احمد؛ عاشوری، نادعلی؛ عباسیان، رضا (۱۳۹۷ش). واکاوی تطبیقی دفاع مشروع در فقه امامیه و حقوق بین الملل، *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، سال ۱۴، شماره ۵۳، ص ۶۷-۸۰.
- حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۲۵ق)، *کنز العرفان في فقه القرآن*، قم: انتشارات مرتضوی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، *المکاسب المحرمة*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۰ق)، *الرسائل العشرة*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره،

قم.

- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳ق)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، صراط النجاه، قم: مکتب نشر المنتخب.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، قم: تحت اشرف جناب آقای لطفی.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکمله المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم-الدار الشامیه.
- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه.
- زبیدی، سیدمحمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
- سزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار-دفتر حضرت آیه الله.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۱۵ق)، دلایل تحریر الوسیله-الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۲۲ق)، الموافقات فی أصول الشریعه، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- شهید اول، محمد بن مکی (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید.
- شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۷ق)، جامع الأحكام، قم: انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم (بی تا)، العروه الوثقی مع تعلیقات الفاضل، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: دار الثقافة
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۵ش)، *الباب الحادی عشر*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- علوی، عادل بن علی (۱۴۲۱ق)، *القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *المستصفی فی علم الأصول*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فاضل لنکرانی، محمدفاضل موحدی (۱۴۲۶ق)، *احکام عمره مفرده*، قم: انتشارات امیر قلم.
- فاضل لنکرانی، محمدفاضل موحدی (بی تا)، *جامع المسائل*، قم: انتشارات امیر قلم.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- فیاض لاهیجی، ملاعبدالرزاق (۱۳۸۳ش)، *گوهر مراد*، تهران: نشر سایه.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی دوم، محمد باقر بن محمدتقی (۱۴۱۰ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ق)، *مناسک جامع حج*، قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، *استفتاءات جدید*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- منتظری، حسینعلی (۱۴۲۹ق)، *مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر*، قم: ارغوان دانش.
- منتظری، حسینعلی (بی تا)، *رساله استفتائات*، قم: بی نا.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۲۸ق)، *احکام و مناسک حج*، قم: نشر سایه.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق)، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
- موسوی شاهرودی (۱۴۲۸ق)، *سید مرتضی، جامع الفتاوی - عمره مفرده*، قم: نشر مشعر.
- نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التاویل*، بیروت: دار النفائس.

-
- واحدى، على بن احمد (١٤١١ق)، اسباب نزول القرآن، بيروت: دارالكتب العلميه - منشورات محمدعلى بيضون.
 - هاشمى شاهرودى، سيد محمود (١٤٢٣ق)، قراءات فقهيه معاصره، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام.